

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۶

آیه ۵۱-۵۵

آیه و ترجمه

و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون ۵۱
الذين ءاتينهم الكتب من قبله هم به يؤمنون ۵۲
و اذا يتلى عليهم قالوا ءامنا به انه الحق من ربنا انا كنا من قبله مسلمين ۵۳
ءولئك يؤتون ءجرهم مرتين بما صبروا و يدرون بالحسنة السيئة و ممارزقنهم
ينفقون ۵۴
و اذا سمعوا اللغو ءعرضوا عنه و قالوا لنا ءعملنا و لكم ءعملكم سلم عليكم لا
نبتغى الجهلين ۵۵

ترجمه :

- ۵۱ - ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند.
- ۵۲ - کسانی که قبلا کتاب آسمانی به آنها داده ایم به آن (قرآن) ایمان می آورند.
- ۵۳ - و هنگامی که بر آنها خوانده می شود می گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها همه حق است، و از سوی پروردگار ماست، ما قبل از این هم مسلمان بودیم.
- ۵۴ - آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر شکیبائییشان دو بار دریافت می دارند آنها به وسیله نیکیهها بدیهها را دفع می کنند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می نمایند.
- ۵۵ - هر گاه سخن لغو و بییهوذهای بشنوند از آن روی می گردانند و می گویند اعمال ما از آن ماست، و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما (سلام وداع) ما طالب جاه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۷

شان نزول :

در مورد شان نزول آیات فوق مفسران و راویان خبر، روایات گوناگونی نقل کرده اند که قدر مشترک همه آنها یک چیز است و آن ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

از «سعید بن جبیر» نقل شده که این آیات در باره هفتاد نفر از کشیشهای مسیحی نازل شده است که «نجاشی» آنها را برای تحقیق از «حبشه» به «مکه» فرستاد، هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سوره یس را برای آنها تلاوت کرد اشک شوق ریختند و اسلام آوردند.

بعضی دیگر گفته‌اند این آیات در باره جمعی از نصاری نجران (شهری است در شمال یمن) نازل شده که نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و آیات قرآن را شنیدند و ایمان آوردند.

بعضی دیگر آن را در مورد «نجاشی» و یارانش می‌دانند.

و بعضی نزول آنرا در باره «سلمان فارسی» و جمعی از علمای یهود، مانند «عبد الله بن سلام» و «تمیم الداری» و «جارود عبدی» دانسته‌اند.

و بالاخره بعضی نیز آن را اشاره به چهل نفر از علما و روشن ضمیران مسیحی می‌دانند که سی و دو نفرشان از حبشه با جعفر بن ابی طالب به مدینه آمدند و هشت نفر از شام که در میان آنها «بحیرا» راهب معروف شامی بود.

البته روایات سه گانه نخست متناسب با نزول این آیات در مکه است، و گفتار کسانی را که معتقدند تمام این سوره مکی است تایید می‌کند، ولی روایت چهارم و پنجم دلیل بر این است که این چند آیه استثناء در مدینه نازل شده و گواهی است

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۸

بر قول کسانی که آنها را «مدنی» می‌دانند.

به هر حال این آیات شاهد گویائی است بر اینکه گروهی از دانشمندان اهل کتاب با شنیدن آیات قرآن، اسلام را پذیرا شدند، زیرا ممکن نبود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین چیزی را بگوید در حالی که کسی از اهل کتاب به او ایمان نیاورده باشد چرا که مشرکان فوراً به نفی و انکار بر می‌خاستند و جار و جنجال به راه می‌انداختند.

تفسیر :

حق طلبان اهل کتاب به قرآن تو ایمان می‌آورند

از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه هائی بود که مشرکان برای عدم تسلیم در مقابل حقایق قرآن مطرح می‌کردند، آیات مورد بحث از دلهای آمادهای سخن می‌گوید که با شنیدن این آیات، حق را پیدا کرده و به

آن سخت وفادار ماندند، و از جان و دل تسلیم آن شدند، در حالی که قلب‌های تاریک جاهلان متعصب کمترین اثری از خود نشان نداد! می‌فرماید: «ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند» (و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون). این آیات همچون قطرات باران پیوسته به یکدیگر بر آنها نازل شد، در شکلهای متنوع، و کیفیات متفاوت، گاهی وعده پاداش، گاهی وعید دوزخ، گاه نصیحت و اندرز، گاه تهدید و انذار، گاه استدلالات عقلی، و گاه تاریخ عبرت انگیز و پر بار گذشتگان خلاصه مجموعه‌ای کامل و بسیار متجانسی که هر قلبی مختصر آمادگی داشته باشد او را به خود جذب می‌کند، اما کوردلان نپذیرفتند. ولی «کسانی که قبلا کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (از یهود و نصاری) به

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۰۹

قرآن ایمان می‌آورند» (الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون). چرا که آن را هماهنگ با نشانه‌هایی می‌بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند. جالب اینکه اینها فقط گروهی بودند از اهل کتاب، اما آیه فوق از آنها به عنوان اهل کتاب بدون هیچ قیدی یاد می‌کند شاید اشاره به اینکه اهل کتاب واقعی اینها بودند و دیگران هیچ! سپس می‌افزاید: هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها مسلماً حق است، و از سوی پروردگار ما است (و اذایتلی علیهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا). آری تلاوت این آیات بر آنها کافی بود که «آما» بگویند و تصدیق کنند. سپس اضافه می‌کند: نه تنها امروز تسلیم سخنان پروردگاریم که «قبل از این هم مسلمان بودیم» (انا كنا من قبله مسلمین). ما نشانه‌های این پیامبر را در کتب آسمانی خود یافته بودیم، و به او دل بسته بودیم و با بیصبری انتظار او را می‌کشیدیم، و در اولین فرصت که گمشته خود را یافتیم آن را گرفتیم و با جان و دل پذیرفتیم. سپس قرآن به پاداش عظیم این گروه تقلید شکن و حق طلب پرداخته چنین می‌گوید: «آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر صبر و شکیباییشان دوبار دریافت می‌دارند»! (اولئك يؤتون اجرهم مرتین

بماصبروا).

یکبار به خاطر ایمانشان به کتاب آسمانی خودشان که به راستی نسبت به آن وفادار و پایبند بودند، و یکبار هم به خاطر ایمان آوردن به پیامبر اسلام، پیامبر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۰

موعودی که کتب پیشین از او خبر داده بود. این احتمال نیز وجود دارد که دوبار پاداش گرفتن آنها به خاطر آنست که هم به پیامبر اسلام قبل از ظهورش ایمان داشتند و هم بعد از ظهورش ایمان آوردند چنانکه از آیات گذشته این معنی استفاده می شود. و آنها برای انجام وظیفه در هر دو مرحله، صبر و استقامت فراوان به خرج دادند، نه منحرفان یهود و نصاری، عمل آنها را می پسندیدند، و نه تقلید از نیاکان و جو اجتماعی به آنها اجازه رها کردن دین سابق می داد، اما آنها ایستادند و پا بر سر منافع خویش و هوای نفس گذاردند و پاداش عظیم الهی را دو چندان کسب کردند. سپس به یک رشته از اعمال صالح آنها که هر یک از دیگری ارزنده تر است اشاره می کند این اعمال عبارتند از «دفع سیئات بوسیله حسنات» «انفاق از نعمتهای الهی» و «برخورد بزرگوارانه با جاهلان» که به انضمام «صبر و شکیبائی» که در جمله قبل آمد، چهار صفت ممتاز می شود.

نخست می گوید: «آنها بوسیله نیکیهها، بدیهها را دفع می کنند» (و یدرئون بالحسنة السيئة).

با گفتار نیکو، سخنان زشت را، و با معروف، منکر را، و با حلم، جهل جاهلان را، و با محبت عداوت و کینه توزی را، و با پیوند دوستی و صلح رحم، قطع پیوند را، خلاصه آنها سعی می کنند بجای اینکه بدی را با بدی پاسخ گویند با نیکی دفع کنند!

این یک روش بسیار مؤثری است در مبارزه با مفسد، مخصوصا در برابر گروهی از لجوجان و قرآن کرار روی آن تکیه کرده است (شرح مبسوطی در این زمینه در جلد دهم صفحه ۱۹۰ ذیل آیه ۲۲ رعد و جلد چهاردهم سوره مؤمنون ذیل آیه ۹۶ داده ایم).

دیگر اینکه «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (و مमारزقناهم ینفقون).

نه تنها از اموال و ثروتشان که از علم و دانش و نیروی فکری و جسمی و وجاهت اجتماعیشان که همه مواهب و روزیهای الهی است در راه نیازمندان می‌بخشند.

و بالاخره آخرین امتیاز عملی آنان این است که «هر گاه سخن لغو و بیهودهای بشنوند از آن روی می‌گردانند» (و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه).

هرگز «لغو» را با «لغو» پاسخ نمی‌گویند، و جهل را با جهل جواب نمی‌دهند، بلکه به بیهوده‌گویان «می‌گویند اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن خودتان!» (و قالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالکم).

نه شما را به جرم اعمال ما می‌گیرند و نه ما را به جرم اعمال شما، اما به زودی خواهید دانست که عمل هر یک از ما چه محصولی به بار آورده است.

سپس می‌افزاید آنها با جاهلان بیهوده‌گو و کسانی که با سخنان مودیان‌سعی می‌کنند اعصاب افراد با ایمان و نیکوکار را درهم بریزند، وداع می‌گویند و گفتارشان این است: «سلام بر شما ما طالب جاهلان نیستیم!» (سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین).

ما نه اهل زشتگوئی و جهل و فسادیم، و نه خواهان آن، ما خواهان دانشمندان روشن ضمیر و علمای عامل و مؤمنان راستین هستیم.

و به این ترتیب آنها بجای اینکه نیروهایشان را در مقابله با جاهلان کوردل و زشتگویان بیخبر به هدر دهند با بزرگواری از کنار آنها گذشته به هدفها و برنامه‌های اساسی خود می‌پردازند.

قابل توجه اینکه آنها با این گونه افراد که روبرو می‌شوند سلام تحیت

نمی‌گویند بلکه سلامشان سلام وداع است!

نکته:

دل‌های آماده ایمان

در آیات فوق، ترسیم بسیار گویا و زیبائی از قلوبی که بذر ایمان را در خود جای داده و پرورش می‌دهند آمده است.

آنها از قماش افراد بی‌شخصیتی که مخزنی از جهل و تعصب، بدزبانی و بیهوده‌گوئی، بخل و کینه توزی هستند نمی‌باشند.

آنها بزرگمردان و پاک‌زنانی هستند که قبل از هر چیز زنجیرهای اسارت تقلید کورکورانه را درهم شکسته‌اند، سپس با دقت به ندای منادی توحید گوش فرا داده به محض اینکه دلائل حق را به قدر کافی یافتند، به آن دل می‌بندند.

بدون شک باید غرامت زیادی برای این تقلیدشکنی و جدا شدن از انحراف محیطشان پردازند، و محرومیتها و ناراحتیهای فراوانی را متحمل شوند، ولی آنها آنقدر صبر و شکیبائی دارند که به خاطر هدف بزرگشان از عهده این مشکلات بر می‌آیند.

آنها نه کینه‌توزند که هر بدی را با بدتر پاسخ گویند و نه بخیل و خسیسند که مواهب الهی را تنها به خودشان تخصیص دهند.

آنها بزرگوارانی هستند که علاوه بر همه اینها از دروغ و سرگرمی ناسالم و جرو بحثهای بیهوده و سخنان بیمعنی و شوخیهای رکیک و مانند آن برکنارند زبانی پاک و قلبی پاکتر دارند، و هرگز نیروهای فعال و سازنده خود را بادرگیری جاهلان تباه نمی‌کنند، و حتی در بسیاری از موارد سکوت را که بهترین پاسخ این نابخردان است بر سخن گفتن ترجیح می‌دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۳

آنها در فکر اعمال و مسؤولیات خویشند، آنها چون تشنه‌کامانی که به سراغ چشمه آب می‌روند، تشنه علم و دانش و خواهان حضور در جلسات علماء و دانشمندانند.

آری این بزرگوارانند که می‌توانند رسالت ایمان را در خود پذیرا شوند و اجر خود را نه یکبار که دوبار از پیشگاه خدا دریافت دارند. اینها سلمانها، بحیراها، نجاشیها و حقجویانی همسنگر و هم خط آنها هستند که در برابر انواع ناملازمات برای رسیدن به سر منزل ایمان مقاومت به خرج می‌دهند.

جالب اینکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: نحن صبراء و شیعتنا اصبر منا و ذلک انا صبرنا علی ما نعلم و صبروا علی ما لا یعلمون: ما شکیبایانیم و پیروان ما از ما شکیباترند!، چرا که ما از اسرار امور آگاهیم و شکیبائی می‌کنیم (و طبعاً این کار آسانتر است) ولی آنها بی‌آنکه

اسرار را بدانند صبر و شکیبائی را از دست نمی دهند.

فکر کنید دو نفر جانباز راه خدا قدم به میدان جهاد می گذارند یکی از پایان کار با خبر است و می داند نتیجه این جهاد پیروزی است، اما دومی با خبر نیست، آیا از یک نظر صبر دومی بیشتر از صبر اولی نمی باشد؟ یا فی المثل قرائن نشان می دهد که هر دو شربت شهادت می نوشند، اما یکی می داند که در شهادتش چه اسراری نهفته است و چه موجی در آینده در اعصار و قرون متمادی ایجاد می کند و چه الگویی برای آزادگان می شود، اما دیگری از اسرار آینده آگاه نیست بدون شک دومی از این نظر صبر بیشتری به خرج می دهد.

در حدیث دیگری در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که منظور از «لغو» در

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۴

آیه فوق «کذب» و «لهو» و «غنا» است، و پرهیزکنندگان امامانند. پیدا است که هر دو قسمت حدیث از قبیل بیان مصداق روشن است و گر نه لغو مفهوم گسترده ای دارد که غیر اینها را نیز شامل می شود، و اعراض کنندگان از لغو نیز همه مؤمنان راستین هستند، هر چند امامان در صف مقدم جای دارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۵

آیه ۵۶-۵۷

آیه و ترجمه

انک لا تهدی من اءحببت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اءعلم بالمهتدین ۵۶
و قالوا ان نتبع الهدی معک نتخطف من اءرضنا ءولم نمکن لهم حرما
ءامنایجبی الیه ثمرت کل شیء رزقا من لدنا و لکن اءکثرهم لایعلمون ۵۷

ترجمه :

۵۶ - تو نمیتوانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است.

۵۷ - آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم ما را از سرزمینمان می ربایند! آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می شود، ولی اکثر آنها نمی دانند!

تفسیر :

هدایت تنها به دست خدا است

گرچه در شان نزول آیه نخست از این آیات بحثهای زیادی کرده‌اند اما چنانکه خواهیم دید روایاتی است بی اعتبار و بیارزش که گویا برای مقاصد خاصی جعل شده است و لذا بهتر این دیدیم که تفسیر آیه را از خود قرآن مجید بخواهیم و بعد به نقد و بررسی آن روایات مشکوک یا مجعول برویم. با توجه به اینکه در آیات گذشته سخن از دو گروه در میان بود: گروهی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۶

مشرکان لجوج از اهل مکه که هر چند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اصرار برای هدایت آنها داشت، نور ایمان در قلبشان نفوذ کرد و به عکس گروهی از اهل کتاب و افراد دوردست، هدایت الهی را پذیرفتند و عاشقانه در راه اسلام پافشاری و ایثار کردند حتی از مخالفت بستگان و خویشاوندان نزدیک و جاهلان خودخواه وحشتی به دل راه ندادند.

با توجه به این امور نخستین آیه مورد بحث پرده از روی این حقیقت برمیدارد که «تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است» (انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین).

او می داند چه افرادی لایق پذیرش ایمانند، او می داند چه قلبهائی برای حق می طینند، او می داند در چه سرهائی، سودای عشق خدا است، آری او این افراد شایسته را خوب می شناسد و به آنها توفیق می دهد و لطفش رافریق راه آنها می سازد تا به سوی ایمان رهنمون شوند.

اما تاریکدلان زشت سیرتی که در دل با حق دشمنند، و با تمام قدرتشان به پیکار با فرستادگان خدا برخاسته‌اند، و از نظر زندگی آنقدر آلوده و ننگینند که لایق نور ایمان نیستند، خداوند هرگز چراغ توفیق را فرا راه آنها قرار نمی دهد.

بنابراین منظور از هدایت در اینجا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق کار اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بدون استثناء راه را به همه نشان می دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است این تنها کار خدا است که بذر ایمان را در دلها بپاشد و کار او هم بی حساب نیست او به دلهای آماده نظر می افکند و این نور آسمانی را بر آنها می پاشد.

به هر حال این آیه یکنوع دلداری برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به این واقعیت

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۷

توجه کند نه اصرار بر شرک از ناحیه گروهی از بت پرستان مکه بی دلیل است، و نه ایمان مخلصانه مردم حبشه یا نجران و امثال سلمانها و بحیراها. هرگز از عدم ایمان گروه اول نگرانی به خود راه نده، که این نور الهی به سراغ دلهای آماده می رود و در آنجا ورود می کند و خیمه می زند. نظیر این مضمون در آیات قرآن فراوان است:

در آیه ۲۷۲ بقره می خوانیم: لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء: «هدایت آنها بر تو نیست خدا هر که را بخواهد هدایت می کند».

و در آیه ۳۷ نمل می خوانیم: ان تحرص علی هداهم فان الله لا یهدی من یضل: «اگر اصرار بر هدایت این گروه داشته باشی مؤثر نیست، چرا که خدا کسی را که گمراه کرده است هدایت نمی کند».

و در آیه ۴۳ یونس آمده است: افانت تهدی العمی و لو کانوا لا یبصرون: «تو می خواهی نابینایان را هدایت کنی هر چند چیزی را نمی بینند و حقیقتی را درک نمی کنند»!

و بالاخره در آیه ۴ سوره ابراهیم به عنوان یک قانون کلی می فرماید: فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم: «خدا هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را خدا بخواهد هدایت می کند و او عزیز حکیم است».

آخرین جمله آیه اخیر به خوبی نشان می دهد که مشیت الهی درباره این دو گروه بی حساب نیست بلکه بر طبق حکمت و برنامه لیاقتها و تلاشها و کوششهای افراد است، تنها بر این اساس است که خدا توفیق هدایت رانصیب گروهی می کند و یا از گروهی سلب می نماید.

در دومین آیه مورد بحث، سخن از کسانی می گوید که در دل به حقانیت

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۸

اسلام معترف بودند ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند می فرماید: «آنها گفتند ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم و از آن پیروی کنیم ما را از سرزمینمان می ربایند»! (و قالوا ان نتبع الهدی معک نتخطف من ارضنا).

در تفاسیر آمده که این سخن را حارث بن نوفل بیان کرد، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید عرض نمود ما می دانیم که گفتار تو حق است اما چیزی که مانع می شود از برنامه تو پیروی کنیم و ایمان بیاوریم ترس از هجوم عرب بر ما است که ما را از سرزمینمان برابیند، و ما قدرت مقابله با آنها را نداریم!

این سخن را کسی می گوید که قدرت پروردگار را ناچیز می شمرد و قدرت مشتی عرب جاهلی را عظیم، این سخن را کسی می گوید که هنوز به عمق عنایتها و حمایتهای الهی آشنا نیست، و نمی داند چگونه او یارانش را یاری و دشمنانش را در هم می شکند، لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می گوید: آیا ماحرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات و محصولات هر شهر و دیاری به سوی آن آورده می شود؟! (اولم نمکن لهم حرما آمنا یجبی الیه ثمرات کل شیء).

«ولی اکثر آنها نمی دانند» (و لکن اکثرهم لا یعلمون).

خداوندی که سرزمین شوره زار و سنگلاخ بی آب و درختی را حرم امن قرارداد، و آنچنان دلها را متوجه آن ساخت که بهترین محصولات از نقاط مختلف

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۱۹

جهان را به سوی آن می آورند، قدرت خود را بخوبی نشان داده است، کسی که چنین قدرتنمایی کرده و این همه امنیت و نعمت را در چنین سرزمینی قرار داده و با چشم خود آثار آن را می بینید و سالها از آن بهره گرفته اید چگونه قادر نیست شما را در برابر هجوم مشتی اعراب بتپرست حفظ کند؟! شما در حال کفر مشمول این دو نعمت بزرگ الهی، امنیت و مواهب زندگی بودید چگونه ممکن است خداوند بعد از اسلام شما را از آن محروم سازد، دل قوی دارید و ایمان بیاورید و محکم بایستید که خدای کعبه و مکه باشما است.

در اینجا این سؤال مطرح است که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان نبود، مگر گروهی از مسلمانان را در آنجا آزار و شکنجه ندادند؟ مگر آنهمه سنگ بر بدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدند؟ مگر بعضی از مسلمانان را در مکه نکشتند؟ مگر گروهی با جعفر و بقیه با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سرانجام از آنجا به خاطر ناامنی هجرت

نکردند؟!

در پاسخ می‌گوئیم: اولاً: با تمام این امور باز مکه نسبت به بقیه نقاط امنیت‌بیشتری داشت، و عرب برای آن احترام و قداستی قائل بود، باز هم جنایاتی را که در نقاط دیگر مرتکب می‌شدند نمی‌توانستند در آنجا انجام‌دهند، خلاصه حتی در عین ناامنی، حرم مکه از امنیت نسبی قابل توجهی برخوردار بود، مخصوصاً این امنیت از ناحیه اعراب بیرون مکه بیشتر رعایت می‌شد.

ثانیاً: درست است که در آغاز اسلام مدت کوتاهی این سرزمین امن الهی دستخوش پاره‌ای از ناامنیها شد، ولی چیزی نگذشت که به صورت کانونی بزرگ از امنیت پایدار و مرکزی عظیم از انواع نعمتها درآمد، بنابراین تحمل این مشکلات زودگذر برای رسیدن به نعمتهای بزرگ کار سخت و پیچیده‌ای نبود.

به هر حال بسیاری از کسانی که از ترس تزلزل منافع شخصیشان همچون حارث

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۰

بن نوفل، دست از هدایت و ایمان برمی‌دارند در حالی که ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او، نه تنها منافع معنوی آنها را تامین می‌کند که در تامین منافع مشروع مادی و محیط امن و سالم برای آنها نیز فوق العاده مؤثر است، ناامنیها و کشتارها و غارتگریهایی را که در دنیای به اصطلاح متمدن امروز، دنیائی که از ایمان و هدایت دور افتاده است می‌بینیم گواه زنده این مدعا است.

توجه به این نکته نیز لازم است که خداوند در اینجا اول نعمت امنیت رامی‌شمرد و بعد جلب ارزاق را از همه جا به سوی مکه، این تعبیر ممکن است بیانگر این واقعیت باشد که تا امنیت در شهر و کشوری حکمفرمانگردد وضع اقتصادی آنها سامان نخواهد یافت، شرح این سخن را ذیل آیه ۳۵ سوره ابراهیم داده‌ایم (جلد ۱۰ صفحه ۳۶۶).

و نیز جالب اینکه یجبی به صورت فعل مضارع آمده که دال بر استمرار در حال و آینده است، و ما امروز بعد از گذشتن چهارده قرن با چشم خود شاهد مفهوم این سخن و استمرار جلب همه نوع مواهب به سوی این سرزمین هستیم، کسانی که خانه خدا را زیارت می‌کنند با چشم خود می‌بینند این سرزمین خشک و سوزان و بی‌آب و علف در میان انواع بهترین نعمتها غرق است، و شاید در هیچ نقطه‌ای از دنیا این وفور نعمت نباشد.

نکته:

ایمان ابو طالب و جنجالی که در این زمینه برپا کرده‌اند!

ابتدا این موضوع برای کسانی که اهل مطالعه هستند عجیب جلوه می‌کند که چرا گروهی از راویان اخبار اصرار داشتند ابو طالب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که به اتفاق همه مسلمانان جهان از کسانی بود که حداکثر فداکاری و ایثار و حمایت

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۱

را در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داد، بی‌ایمان و مشرک جلوه دهند و کافر بمیرانند؟!

چرا درباره دیگران که نقشی در تاریخ اسلام نداشتند این همه اصرار نیست؟ اینجا است که با خبر می‌شویم مسأله یک مسأله عادی نیست، سپس با کمی دقت به اینجا می‌رسیم که پشت سر این بحث‌های تاریخی و روائی بازی سیاسی خطرناکی از ناحیه رقبا و دشمنان علی (علیه السلام) در جریان بوده، آنها اصرار داشتند هر فضیلتی را از او سلب کنند و حتی پدر ایثارگر و فداکارش را مشرک قلمداد کنند و بیایمان از دنیا ببرند! یقیناً بنی امیه و هواخواهان آنها در عصر خود، و حتی پیش از آنکه به حکومت برسند، هر جا توانستند به این فکر دامن زدند و کوشش داشتند از هر جا که ممکن است شواهدی هر چند سست و بیپایه برای اثبات این مدعا سر هم کنند.

ما قطع نظر از این موج انحرافی سیاسی کثیف و آلوده که خود از جهاتی قابل دقت و مطالعه است، مسأله را به عنوان یک مسأله صرفاً تاریخی و تفسیری بطور بسیار فشرده (آنچنانکه وضع کتاب ایجاب می‌کند) مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود در پشت سر این جنجالها هیچگونه مدرک معتبری وجود ندارد، بلکه شواهد زندهای بر ضد آن در دست داریم:

۱ - آیه مورد بحث (انک لا تهدي من احببت...) چنانکه دیدیم هیچگونه ارتباطی با ابو طالب ندارد و آیات قبل از آن بخوبی دلالت می‌کند که درباره گروهی از مؤمنان اهل کتاب در برابر مشرکان مکه است.

جالب اینست که فخر رازی که خود به اصطلاح اجماع مسلمین را بر نزول آیه درباره ابو طالب نقل کرده، تصریح می‌کند که در ظاهر آیه کمترین دلالتی بر کفر

ابو طالب نیست. اما با این حال چرا اصرار دارند که آن را به شرک ابو طالب ارتباط دهند راستی وحشت آور است.

۲ - مهمترین دلیلی که در این زمینه اقامه کرده اند ادعای اجماع مسلمین است که ابو طالب، مشرک از دنیا رفته است!

در حالی که چنین اجماعی دروغ محض است، چنانکه مفسر معروف اهل سنت «آلوسی» در «روح المعانی» تصریح کرده است که این مسأله اجماعی نیست و حکایت اجماع مسلمین یا مفسرین بر اینکه آیه فوق در باره ابو طالب نازل شده صحیح به نظر نمی رسد، چرا که علمای شیعه و بسیاری از مفسرین آنها معتقد به اسلام ابوطالب هستند و ادعای اجماع ائمه اهل بیت بر این معنی کرده اند، بعلاوه اکثر قصیده های ابوطالب شهادت بر ایمان او می دهد.

۳ - دقت و بررسی نشان می دهد که این ادعای اجماع از اخبار آحادی سرچشمه می گیرد که هیچ اعتباری به آن نیست، و در سند این روایات افراد مشکوک یا کذابی هستند.

از جمله روایتی است که ابن مردویه با سند خودش از ابن عباس نقل کرده که آیه «انک لا تهدی من احببت» در باره ابو طالب نازل شده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اصرار کرد اسلام بیاورد اون پذیرفت!

در حالی که در سند این روایت «ابوسهل سری» است که بنا به تصریح بعضی از بزرگان علم رجال، او یکی از دروغپردازان و جعل کنندگان وسارقان حدیث بود، و همچنین «عبد القدوس ابی سعید دمشقی» که باز در سند این حدیث

است، او نیز از «کذابین» است!

ظاهر تعبیر حدیث، چنین گواهی می دهد که ابن عباس بدون واسطه این حدیث را نقل کرده و خودش شاهد و ناظر بوده، در حالی که می دانیم ابن عباس، سه سال قبل از هجرت متولد شد، بنابراین هنگام وفات ابوطالب هنوز از پستان مادر شیر می خورد! و این نشان می دهد که جاعلان حدیث حتی در کار خود ناشی بوده اند.

حدیث دیگری در این زمینه از «ابو هریره» نقل کرده‌اند، می‌گوید: هنگامی که وفات ابو طالب فرا رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «ای عمو بگو لا اله الا الله تا من روز قیامت نزد خدا برای تو گواهی به توحید دهم» ابو طالب گفت: «اگر نه به خاطر این بود که قریش مرا سرزنش می‌کرد که او به هنگام مرگ از روی ترس، اظهار ایمان نمود من شهادت به توحید می‌دادم، و چشم تو را روشن می‌ساختم! در این هنگام آیه «انک لا تهدی من احببت» نازل شد»!.

باز ظاهر حدیث این است که «ابو هریره» شخصا شاهد چنین مطلبی بوده است در حالی که می‌دانیم ابو هریره در سال فتح خیبر، یعنی هفت سال بعد از هجرت اظهار اسلام کرد، او کجا و وفات ابوطالب که قبل از هجرت واقع شد کجا؟!.

بنابراین آثار جعل ناشیانه در این حدیث نیز نمایان است. و اگر گفته شود ابن عباس و ابو هریره، خود شاهد این ماجرا نبودند، و این داستان را از دیگری شنیده‌اند، سؤال می‌کنیم از چه کسی؟ شخصی که این روایت را برای این دو نفر بیان کرده ناشناس و مجهول است، و چنین حدیثی را مرسل می‌نامند و همه می‌دانند اعتباری به احادیث مرسل نیست.

متأسفانه جمعی از مفسران و راویان اخبار بدون دقت و مطالعه این گونه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۴

احادیث را در کتابهای خود از یکدیگر گرفته و نقل کرده‌اند، و کمکم برای خودشان اجماعی درست کرده‌اند اما کدام اجماع؟ و کدام حدیث معتبر؟ ۴ - از همه اینها گذشته متن همین احادیث مجعول نشان می‌دهد که ابوطالب ایمان به حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته، هر چند روی ملاحظاتی بر زبان جاری نمی‌کرده، و می‌دانیم ایمان به قلب است و زبان جنبه طریقت دارد، در بعضی از احادیث اسلامی، وضع ابوطالب به اصحاب کهف تشبیه شده است که ایمان در دل داشتند هر چند به عللی قدرت اظهار آن را نداشتند.

۵ - مگر می‌توان در مسأله‌ای به این مهمی، یک‌جانبه بحث کرد و تنها به روایت مرسله از ابو هریره و ابن عباس و مانند آن قناعت نمود؟ چرا اجماع امامان اهل بیت (علیهم السلام) و چرا اجماع علمای شیعه در اینجا

مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟! با آنکه آنها به وضع خاندان پیامبر آشنا ترند. ما امروز اشعار زیادی از ابوطالب در دست داریم که ایمان او را به اسلام و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان پیامبر اسلام با وضوح تمام بیان می‌کند، این اشعار را بسیاری از بزرگان و دانشمندان در کتابهایشان آورده‌اند، و ما نمونه‌های گویائی از آن را در جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۱۹۴ به بعد (ذیل آیه ۲۶ سوره انعام) از منابع معروف اهل سنت نقل کردیم.

۶ - از همه اینها گذشته تاریخ زندگی ابوطالب و فداکاری عظیم او نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان نسبت به او تا آنجا که سال مرگش را «عام الحزن» (سال اندوه) نام نهادند، همه نشان می‌دهد که او به اسلام عشق می‌ورزید و دفاعش از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان دفاع از یک خویشاوند نبود، بلکه به صورت دفاع یک مؤمن مخلص و یک عاشق پاکبخته و سرباز فداکار از جان

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۵

گذشته از رهبر و پیشوای خود بود، با این حال چقدر غفلت و بیخبری و ناسپاسی و ظلم است که گروهی اصرار داشته باشند، این مؤمن موحد مخلص را از دنیا ببرند؟!.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۶

آیه ۵۸-۶۰

آیه و ترجمه

و کم اهلکنا من قرية بطرت معيشتها فتلك مسكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلا و كنا نحن الورثين ۵۸
و ما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث في ائمها رسولا يتلوا عليهم ايتنا و ما كنا مهلكي القرى الا و اهلها ظلمون ۵۹
و ما اوتيتهم من شيء فمتع الحيوۃ الدنيا و زينتها و ما عند الله خير و ابقى اءفلا تعقلون ۶۰

ترجمه :

۵۸ - بسیاری از شهرها و آبادیهائی که بر اثر فزونی نعمت مست و مغرور شده

بود هلاک کردیم.

این خانه‌های آنهاست (که ویران شده) و بعد از آنها جز اندکی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنان بودیم.

۵۹ - پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما هرگز آبادیهای را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند.

۶۰ - آنچه به شما داده شده متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۷

تفسیر :

دل‌بستگیهای دنیا شما را نفریبد

در آیات گذشته سخن از این بود که بعضی از کفار مکه متوسل به این عذر می‌شدند که اگر ما ایمان بیاوریم، عرب به ما حمله می‌کند و ما را از سرزمینمان بیرون می‌راند و زندگی ما را مختل می‌کند، و در آیات گذشته یک پاسخ گویا به این سخن داده شد.

در آیات مورد بحث دو پاسخ دیگر به آن داده شده است:

نخست می‌فرماید: به فرض که شما ایمان را نپذیرفتید و در سایه کفر و شرک زندگی مرفه مادی پیدا کردید، اما فراموش نکنید: «ما بسیاری از شهرهایی را که مست و مغرور نعمت و زندگی مرفه بودند نابودشان کردیم» (فکم اهلکنا من قرية بطرت معیشتها).

آری غرور نعمت آنها را به طغیان دعوت کرد، و طغیان سرچشمه ظلم و بیدادگری شد، و ظلم ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید.

«این خانه‌ها و دیار آنهاست که بعد از آنان جز مدت خیلی کسی در آن سکونت نکرد» (و تلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قليلا).

آری شهرها و خانه‌های ویران آنها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند افراد کم و در مدت کوتاهی بود.

«و ما وارث آنها بودیم»! (و کنا نحن الوارثین).

آیا شما مشرکان مکه نیز می‌خواهید در سایه کفر به همان زندگی مرفه‌ی برسید که پایانش همانست که گفته شد، این چه ارزشی می‌تواند

داشته باشد؟!)

«بطرت» از ماده بطر (بر وزن بشر) به معنی طغیان و غرور بر اثر فزونی نعمت است.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۸

تعبیر به «تلک» که اسم اشاره به دور است و غالباً در امور قابل مشاهده به کار می‌رود ممکن است اشاره به سرزمین عاد و ثمود و قوم لوط باشد که در فاصله‌ای نه چندان زیاد با مردم مکه قرار داشت، یعنی در سرزمین احقاف (میان یمن و شام) یا در وادی القری و یا در سرزمین سدوم که همه آنها در مسیر کاروانهای تجاری اعراب مکه به شام بود و اعراب با چشم خود این دیار خالی را می‌دیدند که بعد از آنها کمتر کسی در آنجا سکونت گزیده بود. جمله الا قلیلا که به صورت استثناء آمده است سه احتمال دارد: نخست اینکه استثناء از ساکنان باشد، دوم از مساکن و سوم از سکونت.

در صورت اول مفهومی این است که تنها گروه اندکی بعد از آنها ساکن این دیار شد، و در صورت دوم معنی چنین است که تنها خانه‌های اندکی از آنها بعداً مسکون شد و در صورت سوم مفهوم این است که تنها زمان کمی در آنها سکونت شده است، چرا که هر کس در این شهرهای شوم و بلاخیز، سکونت اختیار کرد به زودی طومار زندگانش درهم پیچیده شد. البته اراده هر سه معنی نیز طبق روش ما مشکل ایجاد نمی‌کند، هر چند معنی اول به نظر نزدیکتر می‌رسد.

بعضی نیز آن را اشاره به سکونت موقت مسافران به هنگام رفت و آمدشان از این مناطق دانسته‌اند، و بعضی قلیل را اشاره به جغدها و حیوانات وحشی دانسته‌اند قدر مسلم این است که این شهرهای آلوده به گناه و شرک چنان ویران گشت که دیگر روی آبادی به خود ندید.

تعبیر به «کنا نحن الوارثین» اشاره به خالی ماندن آن دیار است و نیز اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه چیز، که اگر مالکیت اعتباری بعضی اشیاء را موقتاً به بعضی انسانها واگذار کند، چیزی نمی‌گذرد که

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۲۹

همه زائل می‌گردد و او وارث همگان خواهد بود.

آیه بعد در حقیقت جواب سؤال مقدری است و آن اینکه: اگر چنین است که خداوند طغیانگران را نابود می‌کند، پس چرا مشرکان مکه و حجاز را که طغیانگری را به حد اعلا رسانیده بودند و جهل و جنایتی نبود که مرتکب نشوند با عذابش نابود نکرد.

قرآن می‌گوید: «پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون و مرکز آنها پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند» (و ما کان ربک مهلک القرى حتى یبعث فی امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا). آری تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را با دستورات صریح نفرستیم مجازات نخواهیم کرد.

تازه بعد از اتمام حجت مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی از آنها سر زد و مستوجب عذاب شدند مجازاتشان می‌کنیم «و ما هرگز شهرهائی را هلاک نمی‌کردیم مگر آنکه اهلش ظالم و ستمگر باشند» (و ما کنا مهلک القرى الا و اهلها ظالمون).

تعبیر «ما کان ربک» یا «ما کنا» دلیل بر این است که این سنت همیشگی و جاودانگی خدا بوده و هست که بدون اتمام حجت کافی کیفر نمی‌دهد.

جمله «حتى یبعث فی امها رسولا» (تا در مرکز این شهرها پیامبری مبعوث کند) اشاره به این است که لزومی ندارد در هر شهر و روستا پیامبری مبعوث شود، همین اندازه که در یک کانون بزرگ که مرکز پخش اخبار و محل اندیشمندان و متفکران یک قوم است پیامبری مبعوث گردد کافی است، زیرا مردم تمام آن منطقه بر اثر نیازهای زندگی مرتبا به آنجا رفت و آمد دارند و هر خبری در آنجا باشد به سرعت در تمام منطقه و نقاط دور و نزدیک پخش می‌گردد، همانگونه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۳۰

که آوازه قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین مکه در مدت کوتاهی در تمام جزیره عربستان پیچیده و از آن هم فراتر رفت چون مکه ام القری بود، هم مرکز روحانی حجاز، و هم مرکز تجاری بود، و حتی در مدت کوتاهی به مراکز مهم تمدن آن زمان رسید.

بنابراین آیه یک حکم کلی و عمومی را بیان می‌کند، و اینکه بعضی از مفسران آن را اشاره به مکه دانسته‌اند کاملاً بیدلیل است و تعبیر به فی امهائیک

تعبیر عام است، چرا که ام به معنی مادر و مرکز اصلی است و اختصاصی به مکه ندارد.

آخرین آیه مورد بحث پاسخ سوومی است برای گفتار بهانه‌جویانی که می‌گفتند اگر ایمان بیاوریم عرب بر ما هجوم می‌کند و زندگی ما را به هم می‌ریزد، قرآن می‌گوید: آنچه را از این رهگذر به دست می‌آورید متاع بیارزش زندگی دنیا و زینت آن است (و ما اوتیتم من شیء فمتاع الحیاة الدنيا و زینتها).

ولی آنچه نزد خدا است (از نعمتهای بی‌پایان جهان دیگر، و مواهب معنوی در این دنیا) بهتر و پایدارتر است (و ما عند الله خیر و ابقى). چرا که تمام نعمتهای مادی دنیا دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی‌شود. بعلاوه نعمتهایی که در نزد خدا است به خاطر جاودانگی آنها و زودگذر بودن مواهب این دنیا قابل مقایسه نیست، بنابراین هم بهتر و هم پایدارتر است. به این ترتیب در یک مقایسه ساده هر انسان عاقلی می‌فهمد که نباید آن رافدای این کرد، لذا در پایان آیه می‌فرماید: آیا تعقل نمی‌کنید؟! (ا فلا تعقلون).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۱۳۱

«فخر رازی» از یکی از فقها چنین نقل می‌کند که اگر کسی وصیت کند ثلث مالش را به عاقلترین مردم بدهد فتوای من این است که این ثلث را به کسانی بدهند که اطاعت فرمان حق می‌کنند، زیرا عاقلترین مردم کسی است که متاع اندک (زودگذری) را بدهد و سرمایه فراوان (پایداری) را بگیرد و این تنها در مورد مطیعان فرمان خدا صادق است. سپس فخر رازی اضافه می‌کند که گویا او این حکم فقهی را از آیه مورد بحث استفاده کرده است.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل